



آزمون بزرگ اقتصاد؛ بازسازی بدون اصلاحات شدنی است؟

حرکت از تاب‌آوری صرف به پویایی

عملکرد اقتصاد ایران در جنگ اخیر نشان داد که کشور با وجود تحریم‌های طولانی مدت، توان عبور از شرایط سخت را دارد که نشان‌دهنده ظرفیت‌های واقعی اقتصاد ملی است؛ ظرفیتی که بر پایه نیروی انسانی، تولید داخلی، زیرساخت‌های انباشته و تجربه سال‌های فشار شکل گرفته است.

به گزارش ایرنا، جنگ تحمیلی ائتلاف آمریکایی- صهیونیستی علیه ملت ایران، باز دیگر اقتصاد کشور را در معرض یکی از سخت‌ترین آزمون‌های سال‌های گذشته قرار داد؛ آزمون‌هایی که در آن نه تنها توان زیرساخت‌های اقتصادی، بلکه میزان تاب‌آوری ساختار تولید، تجارت و تأمین کشور نیز سنجیده شد. اگرچه اقتصاد ایران با وجود فشارهای جنگی، تحریم‌های مزمن و آسیب به برخی زیرساخت‌ها توانست از این پیچ دشوار تاریخی به سلامت عبور کند و دچار فروپاشی یا بحران فراگیر نشود اما تجربه این دوره یک واقعیت مهم را بار دیگر آشکار کرد؛ عبور از بحران یک موفقیت است، اما تضمینی برای آینده نیست و اقتصاد ایران برای بازسازی پایدار، بیش از هر زمان دیگری به اصلاحات ساختاری نیاز دارد.

از این منظر، پایان جنگ و برقراری آتش‌بس میان ایران و آمریکا اگرچه از منظر سیاسی و امنیتی نقطه‌ای مهم در تحولات منطقه محسوب می‌شود، اما برای اقتصاد ایران، معنایی فراتر از پایان یک درگیری نظامی دارد. اکنون پرسش اصلی دیگر این نیست که اقتصاد کشور از جنگ عبور کرده یا خیر؛ پرسش مهم‌تر این است که آیا اقتصاد ایران می‌تواند بدون اصلاحات بنیادین، در مرحله بازسازی نیز با موفقیت عبور کند؟

چه عواملی باعث شد اقتصاد در دوران جنگ تاب بیاورد؟

جنگ اخیر در شرایطی به اقتصاد ایران تحمیل شد که کشور سال‌ها تحت فشار شدید تحریم‌های مالی، بانکی، نفتی و تجاری قرار داشت. بسیاری از تحلیلگران خارجی تصور می‌کردند ترکیب جنگ و تحریم می‌تواند اقتصاد ایران را در مدت کوتاهی دچار اختلال گسترده کند؛ از بحران در تأمین کالاهای اساسی گرفته تا جهش کنترل‌نشده قیمت‌ها، فروپاشی زنجیره تأمین و اختلال در تولید. اما در عمل، آنچه رخ داد با بسیاری از این پیش‌بینی‌ها فاصله داشت.

آیا می‌توانیم از پیچ بازسازی پساجنگ عبور کنیم؟

عبور از جنگ را نمی‌توان پایان چالش‌ها دانست. برعکس، اکنون مرحله دشوارتری آغاز شده است؛ مرحله بازسازی اقتصادی. بازسازی صرفاً به معنای ترمیم زیرساخت‌های آسیب‌دیده نیست. بازسازی واقعی یعنی اصلاح نقاط ضعفی که بحران



اقتصاد ایران اگرچه تحت فشار قرار گرفت، اما از هم نپاشید. بازار کالاهای اساسی با وجود نگرانی‌های اولیه دچار بحران فراگیر نشد. شبکه توزیع کشور، هرچند با فشار بالا، به کار خود ادامه داد. تولید در بسیاری از صنایع راهبردی متوقف نشد و حتی در برخی حوزه‌ها، ظرفیت داخلی بیش از گذشته به کمک اقتصاد آمد. این مسأله بیش از هر چیز نشان داد که اقتصاد ایران در سال‌های تحریم، ناخواسته به سطحی از تاب‌آوری رسیده که در شرایط بحرانی خود را نشان می‌دهد.

البته باید اذعان کرد که این تاب‌آوری اتفاقی نیست. سال‌ها محدودیت در واردات، فشار در دسترسی به ارز، انسداد کانال‌های بانکی و محدودیت تجارت خارجی، اقتصاد ایران را به سمت اتکای بیشتر بر ظرفیت‌های داخلی سوق داد. بسیاری از تولیدکنندگان داخلی ناچار شدند بخشی از نیازهایی را تأمین کنند که پیش‌تر از خارج وارد می‌شد. همین تجربه امروز به یکی از مهم‌ترین نقاط قوت اقتصاد کشور تبدیل شده است.

در جریان جنگ نیز همین مزیت خود را نشان داد. حتی در شرایطی که برخی زیرساخت‌ها و مراکز لجستیکی هدف حمله قرار گرفتند، زنجیره تأمین کشور به طور کامل از کار نیفتاد. این مسأله نشان داد که برخلاف تصور برخی ناظران خارجی، اقتصاد ایران وابستگی مطلق به یک یا دو مسیر محدود ندارد و در سال‌های اخیر توانسته شبکه‌ای از مسیرهای جایگزین برای تأمین و توزیع ایجاد کند. با این حال، همین تجربه یک هشدار مهم نیز در خود دارد. تاب‌آوری با توسعه پایدار یکسان نیست. اقتصادی ممکن است در بحران دوام بیاورد، اما این به معنای آن نیست که برای رشد بلندمدت، افزایش رفاه عمومی و جذب سرمایه آماده است. اقتصاد ایران امروز دقیقاً در همین نقطه ایستاده است.

اقتصاد ایران اکنون در نقطه‌ای حساس ایستاده است؛ نقطه‌ای میان دوام و جهش، نیازمند تصمیم‌های سخت، اصلاحات عمیق و نگاه بلندمدت است. شاید مهم‌ترین درس جنگ ایران همین باشد؛ اینکه عبور از بحران ارزشمند است، اما آینده را می‌سازد که کشورهایی می‌سازند که از دل بحران، شجاعت اصلاح پیدا می‌کنند

آنها را آشکار کرده است. یکی از مهم‌ترین این ضعف‌ها، مسأله مزمن کسری بودجه است. سال‌هاست بودجه عمومی کشور با ناترازی ساختاری مواجه است. این ناترازی در شرایط عادی نیز فشار تومری ایجاد می‌کند، چه برسد به دوره‌ای که هزینه‌های جنگ و بازسازی نیز به آن اضافه شده است. اگر برای این مسأله چاره‌ای اندیشیده نشود، فشار بودجه‌ای می‌تواند خود را در قالب تورم، افزایش بدهی و کاهش قدرت خرید مردم نشان دهد.

مسأله دیگر نظام بانکی است. بانک‌ها در سال‌های اخیر یکی از قانون‌های اصلی خلق نقدینگی بوده‌اند. رشد نقدینگی بدون پشتوانه، دیر یا زود خود را در قیمت‌های دارایی‌ها، کالاها و خدمات نشان می‌دهد. در دوره پساجنگ، اگر مدیریت نقدینگی جدی گرفته نشود، بازسازی اقتصادی می‌تواند با موج جدیدی از تورم همراه شود. از سوی دیگر، مسأله سرمایه‌گذاری به یکی از تعیین‌کننده‌ترین عوامل آینده اقتصاد ایران تبدیل شده است. بازسازی بدون سرمایه می‌مکن نیست. زیرساخت‌ها برای توسعه نیاز به منابع مالی دارند، تولید برای رشد نیاز به



سرمایه دارد و اشتغال بدون سرمایه‌گذاری پایدار ایجاد نمی‌شود. اینجاست که تفاوت میان «اقتصاد مقاوم» و «اقتصاد پویا» مشخص می‌شود. اقتصاد مقاوم می‌تواند در بحران دوام بیاورد؛ اما اقتصاد پویا علاوه بر دوام، توان رشد، نوآوری و جذب سرمایه را نیز دارد. ایران برای عبور از مرحله کنونی باید از تاب‌آوری صرف به سمت پویایی حرکت کند. یکی از مهم‌ترین الزامات این تحول، بهبود فضای کسب‌وکار است. سرمایه‌گذار، چه داخلی و چه خارجی، پیش از هر چیز به ثبات نیاز دارد. دولت به تنهایی قوانین، ثبات در سیاست‌های ارزی، ثبات در تصمیم‌گیری و ثبات در افق اقتصادی. هرچه عدم قطعیت بیشتر باشد، میل سرمایه‌گذاری کمتر خواهد شد.

بخش خصوصی می‌تواند موتور محرک بازسازی باشد؟

در کنار این موضوع، اصلاح سیاست‌های ارزی نیز اهمیت بالایی دارد. چندتخری بودن ارز طی سال‌های گذشته یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد رانت، فساد و بی‌ثباتی بوده است. تجربه بحران‌های اقتصادی بارها

نشان داده که سیاست ارزی ناکارآمد می‌تواند فشار مضاعفی بر تولید و تجارت وارد کند. همچنین نمی‌توان از نقش بخش خصوصی غافل شد. تجربه جنگ نشان داد هر جا بخش خصوصی واقعی امکان فعالیت داشت، سرعت واکنش اقتصاد بیشتر بود. لجستیک، توزیع، تأمین و حتی بخشی از تولید با اتکای جدی به فعالان بخش خصوصی پیش رفت. این تجربه می‌تواند نقشه راه مهمی برای دوران پساجنگ باشد. اقتصاد ایران در دوره جدید پیش از هر زمان دیگری به مشارکت فعال بخش خصوصی نیاز دارد. دولت به تنهایی نمی‌تواند بار کامل بازسازی و رشد را بر دوش بکشد. نقش دولت باید بیشتر از تصدی‌گری، تسهیل‌گری باشد؛ یعنی ایجاد زیرساخت، کاهش موانع و افزایش بهره‌وری است؛ حلقه‌ای مهم دیگر، اصلاح بهره‌وری است؛ حلقه‌ای که سال‌ها در اقتصاد ایران نادیده گرفته شده است. بخشی از مشکلات اقتصادی کشور به از کمبود منابع، بلکه از استفاده ناکارآمد از منابع ناشی می‌شود. انرژی، سرمایه، نیروی انسانی و امکانات زیرساختی زمانی ارزش‌آفرین می‌شوند که بهره‌وری در سطح مطلوب باشد.

اقتصاد ایران اکنون در نقطه‌ای حساس ایستاده است؛ نقطه‌ای میان دوام و جهش، نیازمند تصمیم‌های سخت، اصلاحات عمیق و نگاه بلندمدت است. شاید مهم‌ترین درس جنگ ایران همین باشد؛ اینکه عبور از بحران ارزشمند است، اما آینده را کشورهایی می‌سازند که از دل بحران، شجاعت اصلاح پیدا می‌کنند.

رشد اقتصادی در پساجنگ معلول چه عواملی است؟

جنگ اخیر یک واقعیت مهم را نیز روشن کرد: امنیت و اقتصاد دیگر دو حوزه جدا از هم نیستند. توان دفاعی کشور، تاب‌آوری اقتصادی و قدرت تولید داخلی اکنون بیش از هر زمان دیگری به هم گره خورده‌اند. کشوری که در حوزه اقتصادی آسیب‌پذیر باشد، در برابر شوک‌های امنیتی نیز شکننده‌تر خواهد بود. از همین رو، اصلاحات اقتصادی دیگر صرفاً یک انتخاب سیاستی نیست؛ بلکه به ضرورتی راهبردی تبدیل شده است. آینده اقتصاد ایران را نه فقط پایان جنگ، بلکه کیفیت تصمیم‌های امروز تعیین خواهد کرد. بدون تردید، عملکرد اقتصاد ایران در جنگ اخیر نشان داد که کشور با وجود تحریم‌های طولانی مدت، توان عبور از شرایط سخت را دارد. بسیاری انتظار فروپاشی سریع را داشتند، اما چنین نشد. این موضوع نشان‌دهنده ظرفیت‌های واقعی اقتصاد ملی است؛ ظرفیتی که بر پایه نیروی انسانی، تولید داخلی، زیرساخت‌های انباشته و تجربه سال‌های فشار شکل گرفته است. اما اتکا به همین ظرفیت‌ها بدون اصلاحات، کافی نخواهد بود. بحران‌ها معمولاً دو چهره دارند؛ از یک سو تهدیدند و از سوی دیگر فرصتی برای بازنگری. اکنون اقتصاد ایران در چنین بزنگاهی قرار دارد. پرسش اصلی این نیست که آیا ایران از جنگ عبور کرده است یا خیر؛ پاسخ این پرسش روشن است. ایران از یکی از سخت‌ترین آزمون‌های اقتصادی سال‌های اخیر عبور کرده است. پرسش واقعی این است که آیا از این تجربه برای اصلاح ساختارهای فرسوده اقتصادی استفاده خواهد شد یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت باشد، دوران پساجنگ می‌تواند آغاز فصل جدیدی از رشد، سرمایه‌گذاری و بازسازی اقتصادی باشد. اما اگر اصلاحات بار دیگر به تعویق بیفتد، تاب‌آوری امروز لزوماً تضمین‌کننده ثبات فردا نخواهد بود.

اقتصاد ایران اکنون در نقطه‌ای حساس ایستاده است؛ نقطه‌ای میان دوام و جهش، نیازمند تصمیم‌های سخت، اصلاحات عمیق و نگاه بلندمدت است. شاید مهم‌ترین درس جنگ ایران همین باشد؛ اینکه عبور از بحران ارزشمند است، اما آینده را کشورهایی می‌سازند که از دل بحران، شجاعت اصلاح پیدا می‌کنند.

اقتصاد ایران اکنون در نقطه‌ای حساس ایستاده است؛ نقطه‌ای میان دوام و جهش، نیازمند تصمیم‌های سخت، اصلاحات عمیق و نگاه بلندمدت است. شاید مهم‌ترین درس جنگ ایران همین باشد؛ اینکه عبور از بحران ارزشمند است، اما آینده را کشورهایی می‌سازند که از دل بحران، شجاعت اصلاح پیدا می‌کنند.

مدیرکل سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی تأکید کرد

مهار تورم با انضباط مالی و کنترل نقدینگی



اظهار کرد: «از نظر تئوریک عوامل تورم معمولاً در سه دسته عوامل سمت تقاضا، عوامل سمت عرضه و انتظارات تومی طبقه‌بندی می‌شوند و در میان این دسته‌بندی، تقریباً در تمام متون و مکاتب اقتصادی نقش نقدینگی بسیار پررنگ است.» وی گفت: «عوامل سمت هزینه معمولاً شوک‌گونه هستند و اثر آنها پس از مدتی از بین می‌رود، اما آنچه همواره سوخت موتور تورم را فراهم کرده و آن

کنیم، باید گفت که در بلندمدت رشد نقدینگی است که تورم را افزایش می‌دهد. دلیل اصلی این رشد نقدینگی نیز ناشی از بی‌انضباطی مالی است. بی‌انضباطی مالی در عمل باعث شده که در اقتصاد ایران، چه در سال‌های قبل از دهه ۱۳۹۰ و چه از سال ۱۳۹۰ تا ۲۵ درصد بوده است، تأکید کرد: «اما در دهه ۹۰ به دنبال تنش‌های سیاسی که اتفاق افتاد، در عمل نرخ تورم از روندهای بلندمدت خود بسیار فراتر رفت و عوامل جدیدی در توزیع رشد تورم و افزایش نرخ آن ایجاد شد. بر اساس بحث کارشناسی که در این زمینه مطرح می‌شود، ریشه اصلی عمدتاً بر نقدینگی و نرخ‌های بالای رشد نقدینگی در اقتصاد ایران متمرکز است که به نظر بنده، این دلیل درستی است.»

افزایش شدید نقدینگی به دلیل دو جنگ

مدیرکل سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی در ادامه با اشاره به تحولات سال ۱۴۰۴، تصریح کرد: «در سال ۱۴۰۴ اتفاقات جدیدی رخ داد و به دلیل وقوع دو جنگ تحمیلی، یکی جنگ ۱۲ روزه در خردادماه و دیگری جنگ رمضان در اسفند سال گذشته، رشد نقدینگی افزایش شدیدی را تجربه کرد.»

وی با تأکید بر اینکه البته بانک مرکزی از قبل پیش‌بینی افزایش رشد نقدینگی را داشت، گفت: «در خردادماه نیز این مسائل آشکار بود که به هر حال رشد نقدینگی از اهداف تعیین‌شده فراتر خواهد رفت و ما هشدارهای لازم را داده‌ایم و همچنان نیز می‌دهیم اما به هر حال شرایط خاص

رشد نقدینگی بازگرداندن آن در چندین مرحله به رشد‌های بلندمدت است.»

وی ادامه داد: «با این حال رویکرد جدیدی را در نظر گرفته‌ایم که در فروردین‌ماه امسال تصمیم‌گیری و از اردیبهشت‌ماه اجرایی شده است. با توجه به پیش‌بینی‌هایی که در رابطه با تداوم جنگ و احتمال کسری بودجه دولت و در نهایت افزایش

ذخایر بانک‌ها به دلیل حمایت‌های بانک مرکزی در پوشش کسری بودجه دولت داشتیم، تصمیم گرفتیم نسبت سپرده قانونی بانک‌ها را در دو مرحله و هر بار ۰.۷۵ درصد افزایش دهیم که این مسأله به تصویب هیأت عالی بانک مرکزی رسیده است. مرحله اول این اقدام در اردیبهشت‌ماه انجام شد و مرحله دیگری نیز وجود دارد که حسب شرایط می‌توانیم از آن استفاده کنیم. امیدواریم بتوانیم با این اقدامات جلوی رشد نقدینگی را بگیریم و آن را کنترل کنیم.» مهدی‌زاده با اشاره به برنامه‌های دولت در این زمینه، خاطرنشان کرد: «دولت اکنون بسته و برنامه مشخصی را برای امسال در دست بررسی دارد. یکی از برنامه‌های مهم آن، کنترل رشد نقدینگی و مهار تورم است که در سازگاری با سایر برنامه‌های دولت تعریف شده است. در واقع یکی از اهداف عمده این برنامه نیز همین کنترل رشد نقدینگی است.»

وی در پایان تأکید کرد: «واقعیت این است که هر عدم تعادلی، خواه کسری بودجه دولت، کسری در ترانزنامه بنگاه‌ها یا کسری در ترانزنامه خانوارها، نهایتاً در ترانزنامه بانک‌ها یا بانک مرکزی منعکس می‌شود و در شرایط اقتصادی کشور ما، هیچ راهی ندارد جز اینکه پولی شود، در نهایت رشد نقدینگی را افزایش دهد و در مراحل بعدی به نرخ‌های بالاتر تورم منجر شود. در واقع الزام کاهش رشد نقدینگی و کاهش تورم در کشور این است که همه ارکان تصمیم‌گیری کشور مقید باشند به اینکه می‌خواهیم رشد نقدینگی و نرخ تورم را مهار کنیم. قاعده‌تاً اگر این الزام وجود داشته باشد، سازگار لازم خودبه‌خود ایجاد می‌شود. وقتی بودجه بدون کسری تنظیم شود، از انتقال کسری بودجه دولت به ترانزنامه بانک مرکزی جلوگیری می‌شود و نهایتاً به کنترل رشد نقدینگی و مهار تورم منجر خواهد شد.»

برنامه بانک مرکزی برای مهار رشد نقدینگی

مهدی‌زاده در پاسخ به سؤالی درباره هدفگذاری رشد نقدینگی، اظهار کرد: «هدفگذاری ما در حوزه